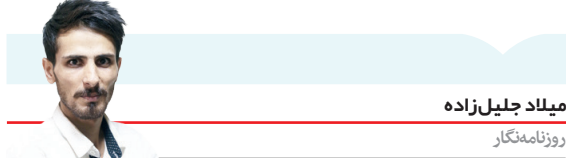


تیپ‌شناسی بازیگران مرد سینمای ایران

بازیگر زمانهات باش



میلاد جلیل‌زاده روزنامهنگار

معروف‌ترین تقسیم‌بندی فنی درمورد نظریه‌های مربوط به بازیگری، یک نگاه دوگانه «روانشناختی یا جامعه‌شناختی» یا به تعبیری دیگر «حسی و تکنیکی» است. بدون‌دوبه به پیچیدگی‌های مباحث فنی، می‌توان به‌طور ساده و خلاصه گفت عده‌ای بازیگری را تکنیکی می‌دانند و روی جنبه‌های روانشناختی آن تأکید دارند. کسی که بتواند خوب بخندد، خوب گریه کند، خوب عصبانی شود و خوب شادی را نشان بدهد و اینها را خوب ترکیب کند یا پیچیدگی‌های دیگری به هرحالتی از اکت‌های طبیعی انسان بدهد، بازیگر موفقی به حساب می‌آید. یعنی بازیگر باید ویژگی‌های روانی نقشی که برعهده گرفته است را بشناسد و خودش را جای آن شخصیت قرار بدهد. یک نگاه دیگر به بازیگری، هر بازیگر را بازنمود یک تیپ اجتماعی است که به آن متعلق است، می‌داند. به‌طور مسلم این تیپ ممکن است در فیلم‌ها و مجموعه‌های مختلف تکرارانی کند؛ گاهی ثروتمند و گاهی فقیر شود، گاهی موفق و گاهی سرخورده باشد، گاهی به قدیم برود و گاهی در دوره معاصر حاضر شود، اما به هرحال همان عنصر ثابت را همراه شدن نشان همیشه‌ها بازیگری که به نماد یک تیپ اجتماعی به‌خصوص تبدیل شده، ویژگی‌های فردی خودش را هم دارد و هر نقشی که داخل همان تیپ به او واگذار شده هم ویژگی‌های منحصره‌فردی خواهد داشت. اما آنچه یک بازیگر را مولف می‌کند، خاکستگاه اجتماعی تپیی است که با خودش به سینما آورده و با تغییراتی از یک فیلم به فیلم دیگر می‌برد. این انسانی طبیعتاً مخاطبان سراسر جهان را یاد تیپ‌های اجتماعی به‌خصوصی خواهند انداخت؛ جان وین، کلینت ایستوود، مارلون براندو یا حتی رابرت دنیرو و آل‌چینو نام هنکس. در سینمای هند هم آمیتاب باچان، ملی چندر دده بازیگرش‌ا، نماد یک تیپ اجتماعی به‌خصوص بود که همراه آن پیر شد. حتی در بازیگران سینمای انگلن و ژرمنی هم‌گونه‌گی هم تیپ شخصیتی و اجتماعی بازیگران با هم فرق دارد. بروسلی با جکی چان بسیار متفاوت است، و جکی چان با جت‌لی، و وفو قیو این آدم‌ها صرفاً در نوع کنجیدن نشان نیست، بلکه آن‌ا لگوی اجتماعی که شخصیت‌ها براساس آن مطرح شده‌اند، متفاوت است. در سینمای ایران همین‌تیپ‌های شخصی وجود داشته و همچنان دارد. اساسی‌اش بازیگران ما به این علت نامدار شده‌اند که با یک تیپ اجتماعی به‌خصوص خوب جور می‌می‌آمدند و افول خیلی از آنها هم به این دلیل بوده که تیپ آنها بدون خلاقیت دراماتیک، در فیلم‌های متعددی تکرار شده است. به‌طور مثال پرستویی هنگام بازی در فیلم یاداش سکوت» از نظر مهارت‌های فنی نسبت به زمانی که «آژانس شیشه‌ای» را بازی می‌کرد، افت نکرده بود اما مساله اینجاست که ستاروی یاداش سکوت و چندین و چند فیلم دیگر مثل آن قابلیت نداشتند که این تیپ شناخته‌شده را در موقعیت‌های بدیع و عمیق گسترش بدهند و مرتب تکرارش می‌کردند و از سکه می‌انداختند. به همین دلیل بسیاری از تیپ‌های سینمای ایران در باطن فراموشی یا نیم‌نشان شدن فرو رفته‌اند. ظاهراً هر بار پس از اینکه یک تیپ اجتماعی روی پرده سینما یا در قاب تلویزیون گل گردد، قصه‌های فراوان دیگری براساس همان تیپ نوشته می‌شوند و تکرار برای تبدیل تیپ به شخصیت در هر بازی‌رئی یا به‌عبارتی در هر فیلم و سریال جدید

تیپ‌های دهه ۷۰ و ۸۰



روشنفکر عرفی ایرانی

هامون در اواخر دهه ۶۰ ساخته شد و یکی از دروازه‌های ورود سینمای ایران به دهه ۷۰ بود. شخصیت روشنفکران عرفی ایران به‌شکل نقادانه و گزنده در این فیلم توسط درامیوس مهرجوی، کسی که خود به این تبار تعلق داشت، به تصویر درآمده و خرسو شکیبایی یکی از ماندگارترین بازی‌های تاریخ سینمای ایران را در آن به اجرا گذاشت. شکیبایی وقتی هامون را بازی می‌کرد، حدوداً ۴۴ ساله بود و تا آن روز اگرچه چند نقش آفرینی



کهنه‌سرباز خاموش اما خروشنده

تیپ کهنه‌سرباز خیلی زود در سینمای ایران شکل گرفت؛ یعنی جوانان رزمنده بلافاصله پس از اتمام جنگ به کت کهنه‌سرباز واردآم‌دند. این خودشان نشان می‌داد که جامعه ایران، شاید به‌شکل دستوری و از بالا، چه تغییر ناگهانی غیرمنتظرانی را پس از جنگ تجربه کرد. «مرام قهرمان‌ها درحالی‌به‌شکل دستوری و به‌خصوص توسط دولت وقت به محتای فراموشی‌های تبعید می‌شد که این گروه همزمان به بهره‌مندی از رانت و چینه‌بازی از این دست هم متهم بودند و همین

فرهنگ

یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۹ شماره ۳۲۷۲

۱۲

یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۹ شماره ۳۲۷۲

۱۳

ادامه از صفحه ۱۲



شاخص هر موج انجام می‌دهند، تلاش برای بازی در نقش‌های کاملاً متفاوت یا به‌عبارتی فاصله گرفتن از آن تیپ‌های اجتماعی است که توسط‌شان شناخته شده‌اند. این تدبیری است که برای قرار از تکراری شدن اندیشیده می‌شود اما چنین تدبیری در اکثر اوقات کارساز نیست و هر از چند گاهی می‌تواند تجربه‌های جالبی را خلق کند و بیشتر تا قبل از اینکه یک هنرپیشه جایگاه اصلی‌اش را پیدا کند، به کار او آیند. کاری که یک هنرپیشه موفقی باید انجام دهد، بیشتر تمرکز روی این است که همان تیپ همراه شده با شناسنامه‌اش را به راحتی برای هر فیلم‌نامه‌ای خرج نکند. ممکن است این سختگیری باعث یکسری نتگناهی مالی برای هر هنرپیشه شود اما در بلندمدت، سرمایه حرفه‌ای او را که اعتبار و محبوبیت است، افزایش می‌دهد. در وضعیت موجی سینمای ایران، وقتی یک هنرپیشه در نقشی قرار گرفت که بسیار جلب‌توجه کرد، با فیلم‌نامه‌های پیشنهادی متعددی مواجه خواهد شد که براساس همان تیپ نوشته شده‌اند. این کارها طبیعتاً او را تکراری و نیم‌نشان خواهد کرد و تمام اعتبار هنرش را هدر می‌دهند. اینکه از هنرپیشه‌ها بخواهیم به تنهایی در برابر ساختار موجی و تقلدهانه سینمای ایران مقاومت کنند و تیپ و شخصیت موفقی که در یک یا چند فیلم خلق کرده‌اند را به دست تقلیدگران بی‌انکار بعدی سپارند، شاید خواسته سنگینگرانه‌ای به نظر برسد اما باید توجه کرد آنها پس از قرار گرفتن در اوج قدرت پانه‌نری بالاتری پیدا می‌کنند و چنین امکانی بیشتر برایشان فراهم است که فیلم‌نامه‌ها را به‌سمت غنی‌تر شدن سوق بدهند.

۹ در جست‌وجوی بازیگر موفق

در پرونده‌ای که پیش‌رو آمده، تیپ‌های اجتماعی سینمای ایران که بازیگران مرد در آن حضور داشته‌اند، در سه بازه زمانی تقسیم‌بندی شده‌اند. دسته اول مربوط به دهه‌های هشتاد و هشتاد است و دسته دوم مربوط به دهه نود. شتاب مصرف تیپ‌های دهه نودی به قدری بالا بود که خیلی از آنها زود تکراری کرد اما در اواخر دهه تیپ‌های جدیدی دیده شدند که خوب هم‌رای شده بودند. شخص نیست تکتک این تیپ‌ها در سینمای ایران ادامه پیدا می‌کنند یا نه اگر ادامه پیدا کردند، این روند با همین بازیگران ادامه پیدا خواهد کرد یا قریه به نام افروز دیگری می‌افتد، اما آنچه مسلم به نظر می‌رسد قابلیت و ظرفیت این طیف‌ها به بازیگران بازی برای تبدیل شدن در سینمای ایران بوده، قدری تکرار و تکرار سرعت است، اوج گیری و بلافاصله افول و کلیشه شدن تیپ‌های شاخص بازیگری می‌شود که اصطلاحاً نمکش را از دست می‌دهد. یکی از کارهایی که بازیگران



قابل توجه در کارنامه‌اش داشت، یا این کار بود که به اوج رسید. این نقش و این کاراکتر تا آخر عمر همراه شکیبایی باقی ماند و او حتی در سریال طنز دهانه سیزه و فیلمی کودکانه و شاد مثل «خواهران غریب»، قسمتی از این شخصیت تلخ‌اندیش اما عاشق‌پیشه را خود بخود به تصویر می‌توان

گفت حمید هامون یک نقش منفی است که مخاطب با آن همدلی می‌تواند

میان‌بازی شروع شد و تیپ کهنه‌سرباز اسانگی که گاهی آن را لاک دوربین

می‌زند و چشمه‌ای از چهره گذشته‌اش را بروز می‌دهد، در همین حال و هوا

شکل گرفت. آژانس شیشه‌ای، قصیر عصر جدید را نمایاند و دوگانه آرمان و

واقعیت به‌وجود آمد. هرچند منطق ادبی واقع و اچ گراف‌تفره داشت تسلط

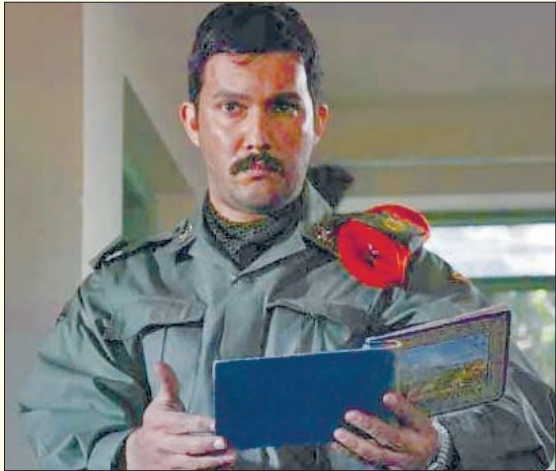
بیشتری بر جامعه پیدا می‌کرد اما هنوز چهره آدم زامانگار اوست داشتنی نبود

و به‌خصوص اینکه جامعه، در این‌ست‌ها به آدم زامانگار نیاز داشت تا خلاصش

لحظه‌ای به‌خصوص و به‌جا می‌خروشد و بر نظم ظالمانه موجود خط می‌کشد.



ادامه در صفحه ۱۳

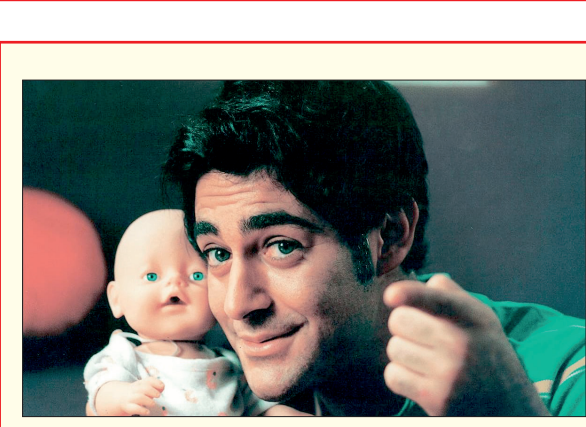


خشن اما عاشق‌پیشه

مرد متعصب ایرانی که خشن اما عاشق‌پیشه است، به‌منوعی یک نسخه غیرروشنفکری از حمید هامون بود. از حمید فرزند‌خرد در فیلم «عروس آتش» تا فواد با بازی حامد بهداد در فیلم «روز سوم» که البته تباری عراقی داشت، شخصیت‌های متعددی را می‌توان سراغ گرفت که ریش‌خاچه‌هایی از این تیپ بودند. این تیپ تا حدود زیادی از مرد عشق‌های الهام گرفته؛ اما شاید مهم‌ترین بازیگری که با چنین نقشی دیده شد و هنوز با همان تیپ به یاد می‌آید، محمدرضا فروتن باشد. فروتن در فیلم «فرز» چنان در این تیپ درخشید که ناگهان به ستاره‌ای بزرگ تبدیل شد. او در فریزرک مرد متعصب مذهبی و البته ثروتمند را بازی می‌کرد که همسرن را بسیار محدود کرده بود. در فیلم «دوزن» اما جای او کمی تغییر کرد. حالا با



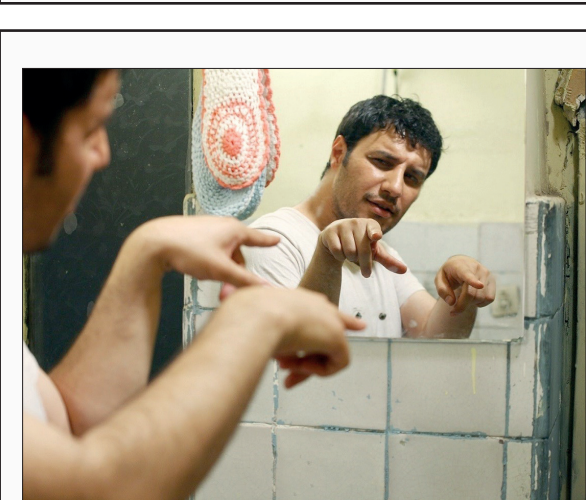
یک لات عاشق‌پیشه اما خطرناک طرف بودیم که همسر متعصب و شکاک معشوقه‌اش را در انتهای فیلم می‌کشد. این همسر شکاک آن جذبه و شکوه مرد شکاک و متعصب فیلم فرمز را نداشت و هرچه از اینت و شکوه بود، باز به همان محمدرضا فروتن می‌رسید. شاید در روزگاری که فرمز دوزن ساخته شدند، مساله تعصب مردانی که اجازه نمی‌دادند همسران‌شان فعالیت پیدا می‌کرد و ترک شدن این تیپ اجتماعی در سینما جنبه‌ای به‌نظر نرسد؛ اما نکته قابل‌تأمل درباره کارهایی که فروتن بازی کرد یا حتی این‌ها مثل عروس آتش و روز سوم این بود که مخاطب با یک هیولای عاشق‌پیشه و به‌منوعی دوست‌داشتنی طرف بود. این تیپ متناقض‌نمای پیچیده و جذاب، هم می‌تواند در داستان‌هایی که روایتی مربوط به گذشته دارند، تکرار شود و هم می‌توان آن را مطابق با مختصات جامعه امروز بازآفرید کرد؛ همچنان که چیزی شبیه به آن در فیلمی مثل شتی که ماه کامل شده، به اجرا آمد و نظر عده‌ای را جلب کرد.



هم نبود و متعصب هم نبود و ذیل هیچ کدام از تیپ‌های معمول دیگر در سینمای ایران هم قرار نمی‌گرفت و به تمام معنا نمادی از آن چیزی شد که در ادبیات عامه به بیجه‌سوسول، شهرت دارد؛ اصلاً به همین دلیل بود که گلزار بدون بازی خاصی معروف شد، چند هنرپیشه دیگر هم غیر از گلزار در این قالب قرار گرفتند که در موقعیت‌هایی هم موفق شدند. حمید کوروزی و بهرام رادان که البته این یکی نقش‌های جدی و قابل‌توجهی هم در کارنامه‌اش داشت، از این جمله‌اند. با این حال امروز دیگر این تیپ چنان در سینمای ایران جواب نمی‌دهد چون ایدل‌ناقه جامعه تمییز کرده و عدم موفقیت بازیگرانی مثل امیرحسین آرمان، این را به‌خوبی نشان می‌دهد.



نخواستن سالوادور باشد، بلکه یکی ایرانی تمام‌عیار بود. روند پیش رفتن عطاران به سمت مرد سنتی ایرانی و پایبند به اصول را طی این سال‌ها در یک فیلم دوگانه هم می‌شد رصد کرد؛ با این‌هنگ منبر، با فیلمی که جوانیک رند و پلشت دهه ۶۰ را به مرد سنتی و پایبند بر اصول دهه ۹۰ پیوند می‌دهد. کسی که تمام آن همه بدجنسی را به انسانی‌تر شین کردن ممکن استخدام کرده بود تا در عشقی یگانه برسد و کسی که خاسر نبود از ایران برود چون کشورش را دوست داشت و حتی برای ایران هم نمی‌خواست سفره را بریکار رانول کرد چون فیلمی از ریش‌خندان کشور دیده که نکاتی غیراخلاقی داشته است. از آن روز تا این‌ها عطاران مرتب درحالت تکرار همین تیپ در فیلم‌های مختلف است؛ حتی آکاری که مایه کمیک دارند.



نقش آرام حتی در موقعیت‌های کاملاً جدی و طنزانه است، برخلاف نوید محمدرزاهه نه شوک اولیه‌ای تا آن حد برحزارت به مخاطبانش وارد کرد و نه به آن زودی تکراری شد. او یکی از همین آدم‌های دور و بر خودمان است، از همان‌ها که خونسردتر از بقیه با رندرها برخورد می‌کنند، که ادا‌عتر هستند، خودشان به شوخی‌هایی که می‌کنند می‌خندند و موقع حرف زدن درباره مسائل اساسی‌اش شش‌دست بعضی نمی‌کنند. برای همین است که وقتی عزتی در آتایلی بعضی می‌کند، واکفا روی مخاطب تأثیر می‌گذارد و وقتی که در خورشید یک حرکت انقلابی انجام می‌دهد و با سر ضربه‌ای به صورت مأمور جمع‌آوری آبشار خراسی می‌کوبد، همه غافلگیر می‌شوند و به شوق می‌آیند. این تیپ جواد عزتی به قدری نرم و سازش‌پذیر است که او را می‌توان از ادب‌ره یک متولد دهه ۲۰ بیرون برد و در قالب کسی قرار داد که در خود دهه ۶۰، یک ماسور آمیتیلی است.

نوید محمدرزاهه به تصویر می‌کشد. با این حال او زیاد دچار درمسر می‌شود و همین دردمسرها هستند که تیپ اجتماعی که بیشتر مشخص می‌کنند. عزتی در بخش قابل‌توجهی از فیلم‌هایی که بازی کرده، نقش نبوده است؛ البته نه یک وردست. کسی که انگار عمدا عقب‌ایستاده و اصرار نداشت جلوه بیاورد و گاهی همه را تشنه این می‌کند که بیشتر او را ببینند. عزتی در کنار امیر جعفری، هادی حجازی‌فر، رضا عطاران و افرادی دیگر، این موقعیت را تجربه کرده است. واز مکمل هم نیاجاست که معنا پیدا می‌کند. او همچنان بازی داشت؛ اما آن جواد عزتی که امروز در حد اعلای شهرت قرار دارد، بازیگر نقش‌هایی است که خیلی عادی و طبیعی، چهره یک جوان متلک‌شناس و عموماً به درسر افتاده دهه شصتی را نمایش می‌دهد. جواد عزتی اکثر اوقات ایشن خودشان را تا حد ممکن حفظ می‌کند و این سر خلاف آن دهه شصتی عصیانگری است که



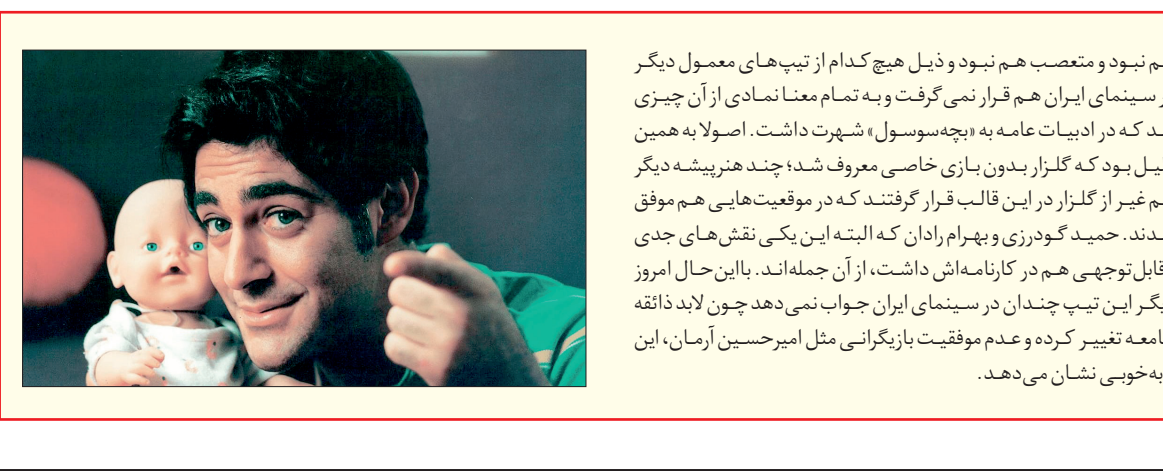
دهه‌شصتی آرام و متلک‌شناس

جواد عزتی روی دیگر سکه دهه شصتی بودن، در نسبت با نوید محمدرزاهه است. یک جوان آرام سر به هوا، نجیب، اما متلک‌شناس. او حضور جلوی دوربین را سال‌ها پیش با کارهایی طنز شبانه آغاز کرد و حتی در چند کم‌دی تیپیکال مشکلاتی سنگین زیر گرییم بازی داشت؛ اما آن جواد عزتی که امروز در حد اعلای شهرت قرار دارد، بازیگر نقش‌هایی است که خیلی عادی و طبیعی، چهره یک جوان متلک‌شناس و عموماً به درسر افتاده دهه شصتی را نمایش می‌دهد. جواد عزتی اکثر اوقات ایشن خودشان را تا حد ممکن حفظ می‌کند و این سر خلاف آن دهه شصتی عصیانگری است که

فرهنگ

ریاکار و گاهی اوقات اهل دوهمسری

کاراکتر مرد ریاکاری که حتی گاهی از اوقات دوهمسر دارد؛ از لحظه‌ای که محمدرضا شریفی‌نیا در سریال امام علی(ع) نقش ولید را بازی کرد، متولد شد و طی تمام سال‌هایی که او کار می‌کرد، این نقش همراهش بود. بازیگران توانمند دیگری هم چنین نقشی را بازی کرده‌اند که از جمله می‌توان به آتیلا پسیانی اشاره کرد. پسیانی چنین نقشی را با رندی‌های کمتری بازی می‌کرد و در شخصیت‌های ریاکاری که او به تصویر می‌کشید، گاهی عصبيت و طلب‌گاری هم دیده می‌شد اما شریفی‌نیا معمولاً کار را تمکین از آب درمی‌آورد و درعین منفی بودن، مقداری آن را دوست‌داشتنی هم می‌کرد. اصولاً تیپ مردان ریاکاری که بدون تجاوز از حدود شرعی، دو همسر اختیار می‌کنند، از تیپ‌های مورد علاقه سینمای ایران است و بازیگران متعددی در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند اما هیچ کدام مثل کارهای شریفی‌نیا از آب درنیامده است. شریفی‌نیا تقریباً در هیچ فیلمی نقش یک مرد فقیر و توسری‌خورده را بازی نکرد چون اصلاً به او نمی‌آمد و حضور



ادامه در صفحه ۱۴